بحثی کوتاه دربارهٔ

علم امام

چاپخانه دارالتبلیغ اسلامی ــ قم

سید محمدحسین طباطبائی

بحثی کوتاه در بارهٔ

علم امام

چاپ اول

ربیع‌الثانی ۱۳۹۱ هجری



چاپخانه دارالتبلیغ اسلامی ـ قم

رساله‌ای را که مطالعه میفرمائید ، بحثی است درباره **علم امام** از نقطه نظر عقاید شیعه که بقلم مفسر بزرگ شیعه، استاد علامه، آیة‌الله آقا سید محمد حسین طباطبائی مدظله نگارش یافته است .

این رساله در پاسخ سئوالی نوشته شده که گروهی از روحانیون، چندی پیش در این زمینه از معظم له نموده‌اند و چنانکه ملاحظه می‌نمایید با حفظ اتقان و استحکام اختصار و ایجاز نیز در آن مراعات شده است تا مطالعه آن برای عموم مفید واقع گردد .

والبته خود استاد در متن رساله ، اشاره فرموده‌اند که تفصیل و تقریر براهین مربوطه چون نیازمند مطرح ساختن یك سلسله مسائل عقلی و فلسفی در **سطح عالی** است ، در کتاب دیگری خواهد آمد .

ما از خدای بزرگ دوام عمر معظم له را خواستاریم و امید آنکه در آینده بتوانیم رساله تفصیلی ایشان را هم منتشر سازیم

ناشر

بسم الله الرحمن الرحیم

س ـ آیا حضرت سیدالشهداء علیه السلام درمسافرتی که ازمکه بسوی کوفه میکرد می دانست که شهید خواهدشد یانه؟ وبعبارت دیگر آیا آنحضرت بقصد شهادت رهسپار عراق شد یابقصد تشکیل یک حکومت عادلانه صد درصد اسلامی ؟

ج ـ سیدالشهداء (ع) ـ بعقیدهٔ شیعهٔ امامیه ـ امام مفترض الطاعة وسومین جانشین ازجانشینان پیغمبراکرم (ص) وصاحب ولایت کلیه

قسم اول از علم امام:

امام(ع) به حقائق جهان هستی. در هر گونه شرائطی وجود داشته باشند باذن خدا واقف است اعم از آنها که تحت حس قراردارند، و آنها که بیرون از دائرهٔ حس می‌باشند، مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته ووقایع آینده

دلیل این مطلب.

راه اثبات علم

از راه نقل روایات متواتره ایست که در جوامع حدیث شیعه مانند کتاب کافی وبصائر وکتب صدوق وکتاب بحار وغیر آنها ضبط شده.

بموجب این روایات که بحد وحصر نمیآید امام(ع) از راه موهبت الهی نه از راه اکتساب،

را بخواهد باذن خدا، بادنی توجهی میداند.

البته درقرآن کریم آیاتی داریم که علم غیب را مخصوص ذات خدایمتعال ومنحصر در ساحت مقدس اوقرارمیدهد ولی استثنائی که در آیه کریمه «**عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الامن ارتضی من رسول**» (۱) وجوددارد نشان میدهد که اختصاص علم غیب بخدایمتعال باین معنی است که غیبت رامستقلا وازپیش خود (بالذات) کسی جزخدای نداندولی ممکن است پیغمبران پسندیده بتعلیم خدائی بدانندوممکن است پسندیدگان دیگر نیز بتعلیم پیغمبران آنرا بدانند چنانکه در بسیاری ازاین روایات وارد

(۱) سوره جن آیه ۲۶

زندگی خود علم امامت را بامام پس از خود میسپارد

وازراه عقل براهینی است که بموجب

آنها امام (ع) بحسب مقام نورانیت خود کاملترین

انسان عهد خود ومظهر تام اسماء وصفات خدائی

وبالفعل بهمه چیز عالم وبهر واقعه شخصی آشنا

است وبحسب وجود عنصری خود بهر سوی توجه

کند برای وی حقایق روشن میشود .

(ما تقریر این براهین را نظر باینکه بیك

سلسله مسائل عقلی پیچیده متوقف و سطح آنها

از سطح این مقاله بالاتر است بمحل مخصوص آنها

احاله میدهیم)

نکته‌ای که باید بسوی آن عطف توجه
کرد اینست که اینگونه علم موهبتی، بموجب
ادله عقلی و نقلی که آنرا اثبات میکند قابل هیچ
گونه تخلف نیست و تغیر نمی‌پذیرد. وسر موئی
بخطا نمیرود و باصطلاح علم است بآنچه در لوح
محفوظ ثبت شده است.

و آگاهی است از آنچه قضای حتمی
خداوندی بآن تعلق گرفته.

ولازمهٔ این مطلب اینست که هیچگونه
تکلیفی بمتعلق اینگونه علم (از آن جهت که متعلق
این گونه علم است و حتمی الوقوع میباشد) تعلق نمی
گیرد و همچنین قصد و طلبی از انسان با او ارتباط
پیدا نمیکند زیرا تکلیف همواره از راه امکان
بفعل تعلق میگیرد و از راه اینکه فعل و ترک هر دو

واما ازجهت ضروری الوقوع ومتعلق قضاء حتمی
بودن آن محال است مورد تکلیف قرار گیرد .

مثلا صحیح است خدا بنده خود بفرماید
فلان کاری که فعل وترك آن برای تو ممکن است
ودر اختیار تست بکن ولی محال است بفرماید
فلان کاری را که بموجب مشیت تکوینی وقضای
حتمی من ، البته تحقق خواهد یافت وبرو برگرد
ندارد بکن یا مکن زیرا چنین امر ونهیی لغوو
بی اثر میباشد

و همچنین انسان میتواند امری را که
امکان شدن و نشدن دارد اراده کرده برای
خود مقصد وهدف قرارداده برای تحقق دادن آن
بتلاش و کوشش بپردازد ولی هرگز نمی تواند

قضاءحتمی شدنی است اراده [illegible]

خودقرارداده تعقیب کند زیرا اراده وعدم اراده

وقصدوعدم قصدانسان کمترین تأثیری درامری

که بهرحال شدنی است وازآن جهت که شدنی

است ندارد (دقت شود) .

وازاین بیان روشن میشودکه :

۱ـ این علم موهبتی امام (ع) اثری در

اعمال اووارتباطی باتکالیف خاصهٔ اوندارد.واصولا

هرامرمفروض از آنجهت که متعلق قضاء حتمی

وحتمی الوقوع است متعلق امر یانهی یا اراده

وقصد انسانی نمی‌شود .

آری متعلق قضاء حتمی ومشیت قاطعهٔ حق

متعال موردرضا بقضاءاست چنانکه سیدالشهداء(ع)

میگفت: «رضا بقضائك و تسلیما لامرك لا معبود سواك» و همچنین در خطبه‌ای که هنگام بیرون آمدن از مکه خواند فرمود «رضاالله رضانا اهل البیت»

۲ ـ حتمی بودن فعل انسان از نظر تعلق قضاءالهی منافات با اختیاری بودن آن از نظر فعالیت اختیاری انسان ندارد زیرا قضاء آسمانی بفعل با همهٔ چگونگی‌های آن تعلق گرفته است نه بمطلق فعل، مثلا خداوند خواسته است که انسان فلان فعل اختیاری را، باختیار خود انجام دهد و دراین صورت تحقق خارجی این فعل اختیاری از آن جهت که متعلق خواست خدا است حتمی و غیر قابل اجتناب است و

۳ ـ اینکه ظواهر اعمال امام (ع) راکه قابل تطبیق بعلل واسباب ظاهـری است نباید دلیل نداشتن این علم موهبتی وشاهد جهل بواقع گرفت مانند اینکه گفته شود: اگر سیدالشهداء (ع) علم بواقع داشت چرا مسلم را بنمایندگی خود به کوفه فرستاد ؟ چرا توسط صیداوی نامه باهل کوفه نوشت؟ چرا خود ازمکه رهسپار کوفه شد ؟ چرا خود را بهلاکت انداخت وحال آنکه خدا میفرماید «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة»؟(۱) چرا ؟ و چرا ؟ .

پاسخ همهٔ این پرسشها از نکته‌ای که تذکر دادیم روشن است ، ونیازی بتکرار نیست.

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۱۹۵

پیغمبر(ص) بنص قرآن کریم وهمچنین
امام(ع)(ازعترت پاك او) بشری است همانند سایر
افراد بشر واعمالی که در مسیر زندگی انجام
میدهد مانند اعمال سایر افراد بشر در مجرای
اختیار وبراساس علم عادی قرار دارد امام (ع)
نیز مانند دیگران خیر وشر ونفع وضرر کارها
را از روی علم عادی تشخیص داده وآنچه را
شایستهٔ اقدام می بیند اراده کرده،در انجام آن
بتلاش و کوشش میپردازد .درجائیکه علل و
عوامل واوضاع واحوال خارجی موافق میباشد
بهدف اصابت میکند ودر جائی که اسباب وشرائط
مساعدت نکنند ازپیش نمیرود .

(واینکه امام (ع) باذن خدا بجزئیات

تأثیری دراین‌اعمال اختیاریهٔ وی‌نداردچنانکه گذشت) .

امام (ع) مانندسائر افراد انسانی بندهٔ خداوبتکالیف ومقررات دینی مکلف وموظف میباشدوطبق سرپرستی وپیشوائی که از جانب خدادارد باموازین عادی‌انسانی بایدانجام دهد وآخرین تلاش وکوشش را دراحیاء کلمهٔ حق وسرپانگهداشتن دین وآیین بنماید .

نهضت سیدالشهداء (ع) وهدف آن

بایك سیراجمالی در وضع عمومی آنروز میتوان نسبت بتصمیم و اقدام سیدالشهداء (ع) روشن شد .

تیره ترین و تاریکترین روزگاری که در

شان گذشته دورهٔ حکومت بیست سالهٔ معاویه بود .

معاویه پس از آنکه خلافت اسلامی را باهر نیرنك بودبدست آورد و فرمانروای بی‌قید و شرط کشور پهناور اسلامی شد همه نیروی شگرف خود راصرف تحکیم و تقویت فرمان روائی خود ونابود ساختن اهل بیت رسالت مینمود، نه‌تنهادراینکه آنان رانابودکند بلکه میخواست نام آنان رااززبان مردم ونشان آنان را ازیاد مردم محوکنند .

جماعتی ازصحابهٔ پیغمبر (ص) راکه مورد احترام واعتماد مردم بودند ازهرراه بود بـا خود همراه وباساختن احادیث بنفع صحابه و

وبدستور اودرمنابر اسلامی درسرتاسر بلاد اسلامی بامیرالمؤمنین (ع) (مـانندیکفریضه دینی) سب ولعن می‌شد .

بوسیله ایادی خود مـانند زیادبن ابیه و سمرةبن جندب وبسربن ارطاة وامثال ایشان هر جاازدوستان اهل‌بیت سراغ میکرد بزندگیش خاتمه میداد ودراین راهها اززر،اززوراز تطمیع ازترغیب؛ ازتهدیدتاآخرین حد توانائی استفاده میکرد .

درچنین محیطی طبعاًکار باینجامیکشدکه عامهٔ مردم‌ازبردن نام‌علی وآل‌علی نفرت‌کنند وکسانیکه ازدوستی اهل‌بیت رگی‌دردل دارند ازترس جان ومال وعرض‌خود هرگونه رابطهٔ

واقع امر را از اینجا میتوان بدست آورد که امامت سیدالشهداء(ع) تقریبا ده سال طول کشید که در همهٔ این مدت (جز چند ماه اخیر) معاصر معاویه بود در طول اینمدت از آنحضرت که امام وقت و مبین معارف و احکام دین بود در تمام فقه اسلامی حتی یك حدیث نقل نشده است (منظور روایتی است که مردم از آنحضرت کرده باشند که شاهد مراجعه و اقبال مردم است نه روایتی که از داخل خاندان آنحضرت مانند ائمه بعدی رسیده باشد)

وازاینجا معلوم می شود که آنروز، درب خانه اهل بیت علیهم السلام بکلی بسته شده، و اقبال مردم بحد صفر رسیده بوده است.

رافرا گرفته بود بحضرت امام حسن (ع) اجازه ادامه جنك یاقیام علیه معاویه را نداد و کمترین فائده ای هم نداشت .

زیرا **اولا** معاویه ازوی بیعت گرفته بودو باوجود بیعت کسی باوی همراهی نمی کردو **ثانیا** معاویه خود را یکی ازصحابه کبار پیغمبر (ص) وکاتب وحی ومورداعتماد ودست راست سه نفر ازخلفاء راشدین بمردم شناسانیده بود و نام خال المؤمنین را بعنوان لقبی مقدس بر خود گذاشته بود **وثالثا** بانیرنك مخصوصی بخودش بآسانی میتوانست حضرت امام حسن (ع) را بدست کسان خودش بکشد وبعدبخو نخواهی وی برخیزد وازقاتلین وی انتقام بکشد ومجلس

معاویه وضع زندگی امام حسن (ع) را بجائی کشانیده بود که کمترین امنیتی حتی درداخل خانهٔ شخصی خودش نداشت ، وبالاخره نیزوقتی که میخواست (وقتی که میخواست برای یزید ازمردم بیعت گیرد) آنحضرت رابدست همسر خودش مسموم کرده شهید ساخت .

همان سیدالشهداء (ع) که پس ازدرگذشت معاویه بیدرنگ علیه یزیدقیام کرد وخود وکسان خودحتی بچهٔ شیرخوارهٔ خودرا دراین راه فدا کرد، درهمه مدت امامت خود که معاصر معاویه بود باین فداکاری نیز قادرنشد زیرا دربرابر نیرنگهای صورتاً حق بجانب معاویه وبیعتی که ازوی گرفته شده بود قیام وشهادت اوکمترین اثری نداشت.

محیط اسلامی بوجود آورد و درب خانهٔ پیغمبر اکرم
را بکلی بسته، اهل بیت را از هر گونه اثر و خاصیت
انداخت .

درگذشت معاویه و خلافت یزید

آخرین ضربت کاری وی که به پیکر اسلام و مسلمین
وارد ساخت این بود که خلافت اسلامی را بسلطنت
استبدادی موروثی تبدیل نمود و بسر خود یزید
را بجای خود نشانید درحالیکه یزید هیچگونه
شخصیت دینی (حتی بطور تزویر وتظاهر) نداشت
وهمه وقت خود را علناً باساز و نواز و باده گساری
و شاهد بازی و میمون رقصانی می گذرانید و
احترامی بمقررات دینی نمیگذاشت و گذشته
از همهٔ اینها اعتقادی بدین و آئین نداشت

شهداء کربلا راوارد دمشق می‌کردند وبتماشای آنهـا بیرون آمده بود بانك کلاغی بگوشش رسیدگفت :

نعب الغراب فقلت قل اولا تقل
فقداقتضت من‌الرسول دیونی(۱)

وهمچنین هنگامی‌که اسیران اهل‌بیت و سر مقدس سید الشهداء را بحضورش آوردند ابیاتی سرودکه یکی‌ازآنها این بیت بود :

لعبت هاشم بالملك فلا
خبر جاء ولا وحی نزل

زمام داری یزیدکه توأم با ادامه سیاست

---

۱ ـ بنقل آلوسی درجزء ۲۶ تفسیرروح‌المعانی ص۶۶ ازتاریخ ابن‌الوردی وکتاب وافی‌الوفیات.

می‌کرد ومن‌جمله وضع رابطۀاهل‌بیت رسالت رابامسلمانان وشیعیان‌شان (که‌می‌بایست بدست فراموشی مطلــق‌سپرده شود وبس) معلـوم میساخت .

درچنین شرائطی‌یگانه وسیله وموثرترین عاملی برای قطعیت یافتن سقوط اهل بیت و درهم ریختن بنیان حق و حقیقت این بود که سیدالشهداء بایزید بیعت کند واورا خلیفه و جانشین مفترض الطاعه پیغمبر بشناسد .

امام (ع) و بیعت بایزید

سیدالشهداء (ع) نظربه پیشوائی ورهبری واقعی‌که داشت نمی‌توانست بایزید بیعت‌کندو چنین قدم مؤثری در پایمال ساختن دیــن و

وخدا نیز جزاین ازوی نمی خواست .

اثر امتناع از بیعت

ازآنطرف امتناع ازبیعت اثری تلخ و ناگوارداشت زیرا قدرت هولناك ومقاومت ناپذیر وقت، باتمام هستی خودبیعت میخواست (بیعت می خواست یاسر) وبهیچ چیزدیگر قانع نبود، و ازاین روی کشته شدن امام(ع) درصورت امتناع دربیعت قطعی ولازم لاینفك امتناع بود .

سیدالشهداء (ع) نظر برعایت مصلحت اسلام ومسلمین تصمیم قطعی برامتناع ازبیعت وکشته شدن گرفت وبی محابا مرك رابرزندگی ترجیح داد وتکلیف خدائی وی نیز امتناع از بیعت و کشته شدن بود .

است که رسول خدا در خواب باوفرمود : خدا
می‌خواهد ترا کشته ببیند ونیز آنحضرت ببعضی
ازکسانی که ازنهضت منعش می‌کردند فرمود :
خدا میخواهد مرا کشته ببیند وبهرحال مراد
مشیت تشریعی‌است نه مشیت تکوینی زیرا
چنانکه سابقاً بیان‌کردیم مشیت تکوینی خدا
تاثیری در اراده وفعل ندارد)

ترجیح مرگ برزندگی

آری‌سیدالشهداء(ع) تصمیم برامتناع ازبیعت
و(درنتیجه)کشته‌شدن گرفت و مرگرا برزندگی
ترجیح داد وجریان حوادث نیزاصابت‌نظر آن
راثبوت‌رسانیدزیرا شهادت‌وی با آن‌وضع حضرت
دلخراش مظلومیت و حقانیت اهل‌بیت را

مسجل ساخت و پس ازشهادت تا دوازده سال
نهضت‌ها و خونریزیها ادامه یافت وپس ازآن
همان خانه ای‌که درزمان حیات آنحضرت کسی
درب آن را نمی‌شناخت بامختصر آرامشی که
در زمان‌امام پنجم بوجودآمد شیعه ازاطراف
واکناف مانند سیل بدرهمان خانه می‌ریختند
وپس از آن روزبروز بآمار شیعیان اهل بیت
افزودوحقانیت ونورانیت‌شان‌درهر گوشه وکنار
جهان‌بتابش وتلالؤ پرداخت وپایهٔ استوارآن،
حقانیت توأم با مظلومیت اهل بیت می‌باشد و
وپیشتازاین میدان سیدالشهداء (ع) بود حالا
مقایسه وضع خاندان رسالت واقبال مردم‌بآنان
درزمان حیات آن‌حضرت باوضعی که پس از
شهادت وی درمدت چهارده قرن پیش آمده و

سال بسال تازه‌تر وعمیق‌تر می‌شوداصابت نظر آنحضرت راآفتابی‌می‌کند و بیتی که آنحضرت (بنابعضی‌ازروایات) انشاد فرموده اشاره‌بهمین معنی است :

وما ان طبنا جبن ولکن
منایانا و دولت‌آخرینا

و بهمین‌نظر بود که معاویه بیزید اکیداً وصیت‌کرده بودکه اگرحسین‌بن علی‌ازبیعت با وی خودداری‌کند اورا بحال خود رها کند و هیچگونه متعرض وی نشود. معاویه نه‌ازراه اخلاص ومحبت این وصیت را می‌کرد بلکه می‌دانست‌که حسین‌بن علی بیعت‌کننده نیست‌و اگر بدست یزید کشته شود اهل بیت‌مبارك مظلومیت‌بخود میگیرند و این برای سلطنت

اموی خطرناك وبرای اهل‌بیت بهترین وسیلهٔ تبلیغ وپیشرفت است .

اشاره‌های مختلف امام (ع) بوظیفهٔ خود

سید الشهداء (ع) بوظیفهٔ خدائی خود که امتناع ازبیعت‌بود آشنابود وبهتر ازهمه‌بقدرت بیکران و مقاومت ناپذیر بنی‌امیه و روحیهٔ یزید پی‌برده بود و می‌دانست‌که لازم لاینفك خودداری ازبیعت،کشته شدن اوست و انجام وظیفه خدائی شهادت‌رادربردارد .

وارااین معنی درمقامات مختلف باتعبیرات گوناگون کشف میفرمود .

در مجلس حاکم مدینه که از وی بیعت می‌خواست‌فرمود: مثل من با مثل یزید بیعت نمی‌کند .

هنگامی که شبانه ازمدینه بیرون می‌رفت ازجدش رسول‌اکرم (ص)نقل‌فرمودکه‌درخواب بوی فرموده : خدا خواسته (یعنی بعنـوان تکلیف) که‌کشته شوی .

درخطبه‌ای‌که هنگام‌حرکت ازمکه‌خواند ودرپاسخ کسانی‌که می‌خواستند آن حضرت‌را ازحرکت بسوی عراق منصرف سازند همـــان مطلب راتکرار فرمود .

درپاسخ یکی‌از شخصیتهای اعراب‌که‌درراه اصرارداشت‌که‌آنحضرت‌ازرفتن بکوفه منصرف شود وگرنه قطعاًکشته خواهد شد فرمود :این رأی بر من پوشیده نیست ولی اینان از من دست بردارنیستند وهرچا بروم وهرجاباشم‌مرا خواهندکشت .

(برخی ازین روایات اگرچه معارض دارد یاازجهت‌سند خالی ازضعف‌نیست ولی ملاحظه اوضاع واحوال روز و تجزیه و تحلیل قضا یا آنهاراکاملا تأیید می‌کند)

اختلاف روش‌امام (ع) درخلال مدت‌قیام خود

البته مراد از اینکه می‌گوئیم مقصد امام (ع) ازقیام‌خود شهادت بود و خداشهادت اورا خواسته بود این‌نیست که خدا ازوی خواسته بودکه ازبیعت یزید خودداری نماید آنگاه دست روی دست گذاشته بکسان یزید اطلاع دهدکه بیائید مرا بکشید وبدین طریق خنده دار وظیفه خود راانجام دهد ونام‌قیام روی‌آن بگذارد .

خلافت شوم یزیدقیام‌کرده ازبیعت بااوامتناع ورزد وامتناع خودراکه بشهادت منتهی‌خواهد شد ازهرراه ممکن بپایان رساند.

ازاینجا است‌که می‌بینیم روش‌امام(ع) در خلال مدت قیام‌بحسب اختلاف اوضاع‌واحوال مختلف بوده.

درآغازکارکه تحت‌فشار حاکم‌مدینه قرار گرفت شبانه‌ازمدینه‌حرکت‌کرده بمکه‌که‌حرم خدا ومأمن دینی بودپناهنده شد وچند ماهی درمکه درحال پناهندگی گذرانید.

در مکه تحت مراقبت سری مأمورین آگاهی خلافت بود تا تصمیم‌گرفته شد توسط گروهی اعزامی در موسم حج کشته شود یا

سیل نامه ازجانب عراق بسوی آن حضرت باز
شده درصدها وهزارها نامه‌وعده یاری ونصرت
داده اورابعراق دعوت‌کردند و درآخرین نامه
که صریحاً بعنوان اتمام‌حجت (چنانکه بعضی
ازمورخین نوشته) ازاهل‌کوفه رسیدآن‌حضرت
تصمیم بحرکت وقیام خونین‌گرفت اول بعنوان
اتمام حجت مسلم بن عقیل را بعنوان نمایندهٔ
خودفرستادوپس‌ازچندی‌نامه‌مسلم‌مبنی‌بر مساعد
بودن اوضاع نسبت بقیام‌بآن حضرت‌رسید .

امام (ع) بملاحظه‌دوعامل‌که گفته شدیعنی
ورودمأمورین سری‌شام بمنظورکشتن‌یاگرفتن
وی وحفظ حرمت خانه خدا ومهیابودن‌عراق
برای قیام‌بسوی کوفه رهسپارشد .

سپس در اثناء راه که خبر قتل فجیع مسلم

وهانی رسید روش قیام وجنگ تهاجمی رابقیام

دفاعی تبدیل فرموده بتصفیه جماعت خود

پرداخت وتنهاکسانی راکه تاآخرین قطرهٔخون

خود ازیاری وی دست بردار نبودند نگهداشته

رهسپار مصرع خود شد .

محمد حسین طباطبائی

مرکز پخش ـ قم ، صندوق پستی ۱۴

این رساله بطور رایگان

توزیع گردید

فرزند بر پدر حقی دارد، و پدر نیز بر فرزند حقی.

حق پدر بر فرزند آنست که.

اوامر او را پیوسته اطاعت کند مگر اینکه به معصیتی

فرمان دهد (که در این صورت اطاعت پدر جایز نیست)

و حق فرزند بر پدر آنستکه:

پدر نام نیکو برای او انتخاب کند و در تربیتش تا

سر حد امکان بکوشد و قرآن بوی بیاموزد

از سخنان حضرت علی علیه السلام

پروردگارا آنگاه که دنائت و پستی‌ام از سخنگوئی

بازم میدارد کرم و لطف سخنورم میکند . . . .

خداوندا وجودم را با حقایق اهل تقرب مزین فرما

و روش اهل گرایش بسویت را بمن بیاموز . . . .

خداوندا بتو منسوبم مرا از خود دور مگردان و

بدرگاهت ایستاده‌ام طردم مفرما . . . .

کسیکه ترا از دست داد، چه بدست آورد ؟ و کسیکه ترا

پیدا کرد چه از دست داده است ؟

از نیایش حسین (ع) در بیابان عرفات

CALL No. ______ ACC. No. ______

AUTHOR ______

TITLE ______

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.